

امتیاز وحی تنزیلی (مانزل) از وحی تبیینی (مانزل) و نقش آن در عدم تحریف قرآن (مبتنی بر آیات قرآن و روایات امامیه)



دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰
پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

مقاله پژوهشی
میثم زادهوش*
علی نصیری**
محمدهادی منصوری*** 10.22034/JKSL.2023.366761.1164

چکیده

تحریف قرآن کریم، موضوعی است که از قرون اولیه تا دوران معاصر، بویژه دوران پس از غیبت امام زمان (عج) همواره مطرح بوده و یکی از موضوعات اصلی در علوم قرآن و علم کلام به شمار می‌رود. در این زمینه تاکنون کتاب‌ها و تألیفات بسیاری نگاشته شده و همچنان نیز محل مناقشه بسیاری از علمای کلام و اهل حدیث و فرق گوناگون اسلام است. در متون روایی شیعه نیز روایاتی وجود دارد که برخی دانشمندان اسلامی از این گونه روایات تصور تحریف کرده‌اند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین عاملی که می‌تواند به این مناقشات پایان دهد، استفاده از قرآن کریم در پاسخ به موضوع تحریف است. در این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تحلیل واژگان، در صدد تبیین «ما أنزل» و «ما نزل» در قرآن کریم هستیم که با استفاده از آن به اثبات موضوع عدم تحریف قرآن کریم پی‌خواهیم برد. همچنین در این مقاله نمایان می‌گردد، قدرت تبیین پیامبر، به واسطه علم ایشان به تمام قرآن است، که به صورت دفعی بر ایشان نازل شده که (ما أنزل) «ما نزل» را تبیین می‌کند. همچنین به مناسبت بحث، واژه‌های تدبیر، تبیین و تفسیر را از نگاه قرآن می‌کاویم. اهل بیت پیامبر نیز، علاوه بر اینکه وارث علوم نبوی هستند، به سبب طهارت مطلقه خود، به «کتاب مکنون» که اصل و حقیقت قرآن است دسترسی دارند، از این رو همانند پیامبر مبین قرآن هستند.

واژگان کلیدی: ما أنزل، ما نزل، تحریف قرآن، تحریف معنوی، روایات تحریف.

پیشینه تحقیق

- * دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران.
zadhoosh.meysam422@gmail.com
** استادیار گروه مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران.
dr.alinasiri@gmail.com
*** استادیار گروه مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران.
mansouri@maaref.ac.ir

با توجه به اهمیت تفسیر قرآن در شناخت مفاهیم و استفاده از معارف آن و با توجه به اینکه مبنای صحت تفسیر قرآن، عدم تحریف این کتاب است، مسئله تحریف (چه تحریف لفظی و چه تحریف معنوی) موضوع کتب و مقالات متعددی از قرون اولیه اسلام تاکنون قرار گرفته، تا از زوایای گوناگون علوم قرآنی، تاریخی، کلامی و... به این مهم بپردازند. با این وجود، تحقیقی جامع در خصوص جمع دلالتی روایاتی که از آن برداشت تحریف قرآن شده است (که از لحاظ تعداد، قابل توجه و از لحاظ سند قابل دفاع هستند و حتی این روایات در کتب معتبری مانند اصول کافی نیز نقل شده‌اند) با آیات و روایات نفی کننده تحریف، وجود ندارد. به طور کلی سه رویکرد در مواجهه با این روایات وجود دارد: ۱. نفی مطلق روایات ناظر بر تحریف با دیدگاه کلامی، قرآنی و تاریخی؛ ۲. پذیرش مطلق تحریف لفظی قرآن؛ ۳. جمع دلالتی آیات قرآن کریم و روایات ناظر بر تحریف با حل تعارض بین روایات و آیات، که مقاله حاضر در صدد بیان این مورد است. نمونه مقالات ناظر به عدم تحریف با نگاه رویکرد نخست عبارتند از: «تحریف در قرآن»؛ نوشته محمدعلی مهدوی راد،^۱ «بررسی دلالت آیه «۴۱ و ۴۲» سوره فصلت بر عدم تحریف قرآن کریم از منظر مفسرین فریقین»؛ نوشته رحمت الله حمیدی،^۲ «صورت‌بندی ادله عالمان شیعه بر تحریف نشدن قرآن»؛ نوشته سیدمرتضی میرقیصری، علی‌الله‌باشتی، و امداد توران،^۳ «اتفاق مسلمانان بر صیانت قرآن مجید از تحریف»؛ سخنرانی عبدالرحمن محبی،^۴ «قرآن و عدم تحریف آن از نظر شیعه امامی (مطالعه‌ای انتقادی)»؛ نوشته دکتر محمد حبش،^۵ «تحریف‌ناپذیری قرآن از دیدگاه سید مرتضی علم‌الهدی»؛ نوشته مجتبی نوروزی،^۶ و «مسئله‌ی تحریف قرآن در نگاه عالمان اسلامی»؛ نوشته فاطمه اصلانی منفرد.^۷ همچنین نمونه‌های مقالات بررسی تحریف با رویکرد روایات عبارتند از: «تحلیل انتقادی دلایل دوازده‌گانه‌ی محدث نوری در اثبات تحریف به نقیصه»؛ نوشته عبدالهادی فقهی‌زاده، مریم‌قلی‌زاده پاشا، محمود واعظی، ملیحه السادات سیدرضا،^۸ «نقد سندی و متنی روایات تحریف قرآن»؛ با نقد زهرا شاه‌میرزالی،^۹ «محدثان شیعه و آسیب‌شناسی روایات تحریف

۱. مجله: دانشنامه جهان اسلام، جلد ۶ (تربت جام) (صفحه از ۶۳۷ تا ۶۴۵).

۲. مجله: گفتمان وحی، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، سال دوازدهم - شماره ۲۰ (صفحه - از ۱۶۹ تا ۱۹۶).

۳. مجله: پژوهشنامه امامیه، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ - شماره ۱۴ - رتبه علمی-پژوهشی (صفحه - از ۲۱۲ تا ۲۲۸).

۴. همایش: وحدت اسلامی، دوره ۸؛ ۱۳۷۴/۰۵/۰۱ - ۱۳۷۴/۰۵/۰۱ (صفحه - از ۹۷ تا ۱۰۹).

۵. همایش: وحدت اسلامی، دوره ۲۰؛ ۱۳۹۵/۰۱/۱۷ - ۱۳۹۵/۰۱/۱۹ (صفحه - از ۶۹۵ تا ۷۱۰).

۶. همایش: بزرگداشت هزاره سید مرتضی علم‌الهدی، دوره ۱؛ ۱۳۹۸/۰۱/۱۷ - ۱۳۹۸/۰۱/۱۷ (صفحه - از ۱۷۳ تا ۲۰۴).

۷. مجله: رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، زمستان ۱۳۸۸ - شماره ۷۵ (صفحه - از ۴۲ تا ۵۰).

۸. مجله: پژوهش دینی، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ - شماره ۴۱ رتبه علمی-پژوهشی (ISCV صفحه - از ۱۶۷ تا ۱۸۷).

۹. مجله: حسنا، بهار و تابستان ۱۳۹۶ - شماره ۳۲ (صفحه - از ۹۸ تا ۱۲۶).



قرآن؛ نوشته محمد حسن احمدی،^۱ و «مفهوم شناسی ترکیب‌های همسو با هکذا نزلت و شبهه تحریف قرآن»؛ نوشته محمود کریمیان.^۲

رویکرد دوم: این رویکرد که به بیان تحریف لفظی به نقیصه در قرآن می‌پردازد، در کتاب «فَضْلُ الْخُطَابِ فِي تَحْرِيفِ كِتَابِ رَبِّ الْأَرْبابِ» نوشته میرزا حسین نوری ذکر شده است که نویسنده در این کتاب مدعی است، برخی آیاتی که از جانب خداوند بر پیامبر ﷺ نازل شده، در قرآنی که در دسترس است موجود نیست و آن آیات بنا به مصالحی نزد معصومین است. این کتاب از کتاب‌های جنجالی به شمار می‌رود که در رد آن کتاب‌های متعددی نوشته شده است. این تألیفات با رویکرد نخست، و بیشتر در رد این دیدگاه با رویکرد طرد کلی روایات تحریف نگاشته شده است.

رویکرد قرآنی - روایی این مقاله با تکیه بر جمع دلالی آیات قرآن به عنوان سند قطعی، عرضه روایات بر قرآن و حل تعارض ظاهری روایات با قرآن، در نوع خود منحصر به فرد و ابتکاری است.

مقدمه

قدرت تبیین پیامبر به واسطه در اختیار داشتن مجموعه کامل علم قرآن است، که به صورت دفعی بر ایشان نازل شده است. اهل بیت مکرم ایشان نیز، علاوه بر وراثت علوم نبوی، به دلیل طهارت مطلقه خود، به «کتاب مکنون» که اصل و حقیقت قرآن است دسترسی دارند. بنابراین ایشان نیز همانند رسول خدا، مبین کلام الله هستند. در این مقاله همچنین نگاهی به موضوع تدبر در قرآن از لحاظ معنایی نوین و درون قرآنی و همچنین از روایات تفسیری برای فهم این مفاهیم استفاده شده است. «تدبر» یعنی توجه به نظام تصدیقی موجود در قرآن با نظر به آیات مشابه لفظی. مبنای تدبر در قرآن، آیه ۲۳ سوره زمر است که فرمود: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي... ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ». کتابی با خصوصیت تشابه بین آیات، که هدایت الهی است.

اساس تدبر بر این مبناست که بعضی از آیات قرآن برخی دیگر را تصدیق می‌کنند و هیچگونه اختلافی در کل قرآن وجود ندارد؛ این عدم اختلاف، علامت این است که قرآن از منشأ واحد یعنی از نزد پروردگار نازل شده است.

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نسا: ۸۲).

۱. مجله: شیعه شناسی، زمستان ۱۳۸۵ - شماره ۱۶ (ISC صفحه - از ۹۷ تا ۱۲۳).

۲. مجله: علوم حدیث، زمستان ۱۳۹۳ - شماره ۷۴ رتبه علمی-پژوهشی/ (ISC صفحه - از ۷۵ تا ۹۸).

این آیه دو قسمت دارد. قسمت دوم از «و لو كان» شروع و به «كثيراً» ختم می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی هیجدهم نهج البلاغه به قسمت دوم همین آیه اشاره کرده و به جای قسمت اول [أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآن] می‌فرماید:

«وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يَصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ...» (سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۸).

نابیر فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، تدبر در قرآن یعنی توجه به: «تصدیق آیات قرآن توسط یکدیگر». توجه به نظام تصدیقی آیات، برگرفته از آیه بیست و سوم سوره مبارکه زمر است که می‌فرماید:

«اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (زمر: ۲۳).

خداوند احسن الحدیث را به صورت کتابی که آیات آن دوتا دوتا - از لحاظ لفظ و معنی - به هم شباهت دارند نازل فرمود. متشابه در این آیه با موضوع محکم و متشابه در آیه هفتم سوره‌ی آل عمران متفاوت است. در آن آیه ۲ برخی آیات متشابه است و برخی محکم؛ لکن در این آیه کل قرآن متشابه است و متشابه در این آیه به معنای مشابه است. در مورد مشابهت آیات به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

در سوره بقره می‌فرماید:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۶۴).

در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لَأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۱۹۰).

این دو آیه از اول تا کلمه «النهار» از نظر لفظ مشابه هم هستند. اما در آیه دوم به جای «لقوم يعقلون» فرموده است: «لاولى الالباب». از جمع بین این دو آیه معلوم

۱. خدا بهترین سخن را نازل کرده کتابی که ابعاضش بهم مربوط و به یکدیگر منعطف است آن‌هایی که از پروردگارش خشیت دارند از شنیدنش پوست بدنشان جمع می‌شود و در عین حال پوست و دلشان متمایل به یاد خدا می‌گردد. این هدایت خداست که هر که را بخواهد با آن هدایت می‌کند و کسی که خدا گمراهش کند دیگر راهنمایی نخواهد داشت.



می‌شود که اولوالالباب همان قوم یعقلون هستند. این مشابهت دارای شواهد روایی نیز هست. مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی در کتاب العقل و الجهل، روایتی را از حضرت امام حسن ابن علی علیه السلام نقل می‌کند:

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) إِذَا طَلَبْتُمْ الْخَوَاصَّ فَاطْلُبُوهَا مِنْ أَهْلِهَا قِيلَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنْ أَهْلُهَا قَالَ الَّذِينَ قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ ذَكَرَهُمْ فَقَالَ - إِنَّمَا يَنْدَكِرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ قَالَ هُمْ أَوْلُوا الْعُقُولِ (کلینی، ج ۲۰: ۱).

وقتی این روایت به قرآن عرضه می‌شود با تطابق کامل با آیات مواجه می‌شود (هرچند در عرضه روایات بر قرآن عدم مخالفت دلیل اجمالی صحت روایت تلقی می‌شود) زیرا سخن ایشان که فرمودند: «اولوالالباب هم اولوالعقول»، با معنایی که به شیوهی تدبیر در آیات فهمیده شد، مطابقت دارد.

تبیین قرآن براساس ما نزل

کلمه تبیین از ماده بین و از باب تفعیل از ابواب ثلاثی مزید است. این ماده به معنای مورد نظر ۳۴۵ بار در آیات قرآن آمده است. از مجموع آیات فهمیده می‌شود که تبیین به معنای آشکار نمودن، از خفا درآوردن و ظاهر ساختن چیزی است که یا خودش مخفی است و یا آن را مخفی و کتمان نموده‌اند:

﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَيُبْسِ مَا يَشْتَرُونَ﴾^۱ (آل عمران: ۱۸۷).

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ﴾^۲ (المائدة: ۱۵).

همچنین به معنای روشن شدن مرزهای دو چیز مخالف ولی کنار هم، برای عدم تداخل است. مثال:

یک. روشن شدن بین رشته سفید [صبح] از خط سیاه [شب]:

«... وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...»^۳ (بقره: ۱۸۷).

دو. روشن شدن مرز بین انسان صادق و کاذب برای تشخیص این دو از یکدیگر:

۱. و چون خدا پیمان گرفت از آنان که کتاب به آنها داده شد که حقایق کتاب آسمانی را برای مردم بیان کنید و کتمان نکنید پس آنها عهد خدا را پشت سر انداخته و آیات الهی را به بهایی اندک فروختند و چه بد معامله کردند.

۲. ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می‌داشتید برای شما بیان می‌کند، و از بسیاری [خطاهای شما] درمی‌گذرد. قطعاً برای شما از جانب خدا روشنائی و کتابی روشنگر آمده است.

۳. و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود...

«عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعِنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعَلَّمَ الْكَافِرِينَ» (توبه: ۴۳).

سه. روشن شدن حق و باطل برای تشخیص این دو از یکدیگر:

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» ۲ (فصلت: ۵۳).

تبیین آیات به معنای معلوم نمودن مراد خداوند نیز هست. برای آگاهی انسان به مقصود خداوند. در نتیجه از آنچه که مورد تأیید خدا نیست ولی برای او مخفی بوده، احتراز می‌کند.

«قَالُوا اذْعُ لَنَا رَبِّكَ بَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ. قَالُوا اذْعُ لَنَا رَبِّكَ بَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوثُهَا تَسُرُّ النَّظِيرِينَ. قَالُوا اذْعُ لَنَا رَبِّكَ بَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَ إِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ» ۳ (بقره: ۶۸-۷۰).

در زبان قرآن، در مقام تفسیر، خداوند مفسّر و در مقام تبیین، علاوه بر خدا، نه تنها رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه همه انبیای الهی وظیفه تبیین کتاب آسمانی خود را بر عهده داشته‌اند.

«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» ۴ (ابراهیم: ۴).

اولین مبین آیات، پروردگار است. جمله «ببین الله» ۱۱ مرتبه در قرآن آمده است.

برخی مصادیق تبیین خداوند:

یک. آیات: «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا... كَذَلِكَ بَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».

دو. احکام عملی:

ارث:

۱. خدایت ببخشاید، چرا پیش از آنکه [حال] راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بازنشاسی، به آنان اجازه دادی؟

۲. به زودی آیات خود را هم در آفاق و خارج از وجود آنان و هم در داخل وجودشان نشان خواهیم داد تا روشن گردد که خدا حق است آیا این شهادت برای پروردگار تو بس نیست که او ناظر و گواه بر هر چیزی است.

۳. گفتند: از خدایت بخواه که خصوصیت گاو را برای ما معین کند. موسی گفت: خدا می‌فرماید: گاوی نه پیر از کار افتاده و نه جوان کار نکرده، بلکه میانه این دو حال باشد، حال انجام دهید آنچه مأمورید. (۶۸) گفتند: از خدایت بخواه که رنگ آن گاو را معین کند. موسی گفت: خدا می‌فرماید گاو زرد زرنی باشد که بینندگان را فرح بخشد. (۶۹) باز گفتند: از خدایت بخواه چگونگی آن گاو را کاملاً برای ما روشن گرداند که هنوز بر ما مشتبه است و (چون رفع اشتباه شود) البته به خواست خدا راه هدایت پیش گیریم.

۴. ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آن‌ها آشکار سازد؛ سپس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌کند؛ و او توانا و حکیم است.



«يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ... بَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَصَلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱
(نسا: ۱۷۶).

طلاق:

«فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا... وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ
بَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^۲ (بقره: ۲۳۰).

شراب و قمار:

«بِسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِنَّمَا هُمَا أَكْبَرُ مِنْ
تَفْعِهِمَا وَ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَمَلُ كَذَلِكَ بَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»^۳
(بقره: ۲۱۹).

تبیین رسول بر اساس ما نزل

تبیین آیات قرآن وظیفه‌ای از جانب خداوند بر عهده رسول گرامی اوست. پیامبر و
عترت ایشان بسیاری از آیات قرآن را تبیین کرده‌اند؛ اگرچه در زبان روایات، که زبان
عرف جامعه است به نام تفسیر شناخته می‌شود. اولیای طاهرین تفسیرشان در مقام
تبیین بوده است. مقام تبیین، مقام رفع اختلاف است؛^۴ (زخرف: ۶۳) اختلافی که خود
نتیجه‌ی تفرُّق است^۵ (آل عمران: ۱۰۵) و تفرُّق، محصول عدم اعتصام به حبل الله است^۶ (آل
عمران: ۱۰۳). بزرگترین اختلاف در امت اسلام در مورد موضوعی است که از آن به عنوان «نبأ

۱. از تو [در باره کلاله] فتوا می‌طلبند؛ بگو: «خدا در باره کلاله فتوا می‌دهد: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته
باشد، و خواهری داشته باشد، نصف میراث از آن اوست. و آن [مرد نیز] از او ارث می‌برد، اگر برای او [خواهر] فرزندی
نباشد. پس اگر [ورثه فقط] دو خواهر باشند، دو سوم میراث برای آن دو است، و اگر [چند] خواهر و برادرند، پس
نصيب مرد، مانند نصیب دو زن است. خدا برای شما توضیح می‌دهد تا مبدا گمراه شوید، و خداوند به هر
چیزی داناست.

۲. و اگر بار دیگر زن را طلاق داد، دیگر بر او حلال نیست تا با شوهری غیر او نکاح کند اگر طلاقش داد و شوهر
قبلی و زن تشخیص دادند که حدود خدا را بپا بیاورند، باکی بر آنان نیست که به یکدیگر باز گردند، این حدود
خداست که برای گروهی که دانا هستند بیان می‌کند.

۳. درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: «در آن‌ها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافعی (از نظر مادی) برای
مردم در بردارد؛ (ولی) گناه آن‌ها از نفعشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از ما زاد
نیازمندی خود.» اینچنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید اندیشه کنید!

۴. وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لَأَبَيِّنَنَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا. وَ
چون عیسی دلایل آشکار آورد، گفت: «به راستی برای شما حکمت آوردم، و تا درباره بعضی از آنچه در آن اختلاف
می‌کردید برایتان توضیح دهم. پس، از خدا بترسید و فرمانم ببرید.»

۵. بَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ. تا [خدا] آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنان
توضیح دهد، و تا کسانی که کافر شده‌اند، بدانند که آن‌ها خود دروغ می‌گفته‌اند.

۶. وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اِخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. و چون کسانی مباشید
که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند، و برای آنان عذابی سهمگین
است.

۷. وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا... كَذَلِكَ بَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و همگی به ريسمان خدا چنگ
زنید، و پراکنده نشوید؛... این گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید.

عظیم^۱ (نبا: ۳۱) یاد شده و در قیامت پیرامون آن از یکدیگر سؤال می‌کنند^۲ (کلینی، ج: ۲۰۷). موضوع تبیین برای رفع این اختلاف است. بنابر این عالی‌ترین مرتبه تبیین قرآن، هدایت امت به امام و هادی است. همچنانکه در قرآن، تبیین مقدمه‌ی هدایت است^۳ (نسا: ۲۶).

نزول قرآن در دو مرتبه صورت پذیرفته است، یکی «مرتبه انزال»، که نزول دفعی است و در شب قدر (که شب مبارکی است) بوده است.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^۴ (قدر: ۱) «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ»^۵ (دخان: ۳).

و دیگری «مرتبه تنزیل»، که در طول ۲۳ سال حیات مبارک رسول خدا نازل شده است. مرتبه‌ی انزال قرآن برای پیامبر است و مرتبه‌ی تنزیل آن برای مردم. همچنین نزول دفعی قرآن بر پیامبر اکرم برای تبیین نزول تدریجی یا همان تنزیل بوده است و این معنا فهمیده می‌شود که پیامبر به این دلیل تنزیل را تبیین می‌کنند که انزال قرآن (نزول دفعی قرآن) - که حقایق آن در قالب نور است نه در قالب الفاظ و به صورت دفعی بر قلب مبارکش نازل شده است که اگر بر کوه که نماد استحکام و استقامت است نازل می‌شد، نابود می‌گشت - در اختیار ایشان بوده است.

معنای کتاب مبین

در قرآن کریم اصطلاحی وجود دارد به نام: «کتاب مبین». البته کتاب مبین در قرآن دو معنی دارد. گاهی کتاب مبین یعنی همین قرآن که به صورت الفاظ و قابل قرائت در اختیار ماست. کتاب مبین در سوره نمل به معنای همین قرآن است: «طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُّبِينٍ» (نمل: ۱). گاهی کتاب مبین به معنای حقیقت قرآن است قبل از نزول آن، که این حقیقت نزد خداست. در دو جای قرآن «الکتاب المبین» را به معنای دوم گرفته‌اند.

۱. عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ. عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ. الَّذِي هُمْ فِيهِ مَخْتَلِفُونَ. درباره چه چیز از یکدیگر می‌پرسند؟ از آن خبر بزرگ. که درباره آن با هم اختلاف دارند.

۲. محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن أبي عمير أو غيره، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر - عليه السلام - قال: قلت له: جعلت فداك، إن الشيعة يسألونك عن تفسير هذه الآية: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ. قال: ذلك إلی، إن شئت أخبرتهم، و إن شئت لم أخبرهم. ثم قال: لكنی أخبرك بتفسیرها. [قلت: «عم يتساءلون». قال:] فقال: هي في أمير المؤمنين (عليه السلام). [كان أمير المؤمنين (عليه السلام)] يقول: ما لله آية هي أكبر مني، و لا لله من نبي أعظم مني.

۳. يريذ الله لبيبين لكم و يهديكم سنن الذين من قبلكم و يثوب عليكم و الله عليم حكيم. خدا می‌خواهد برای شما توضیح دهد، و راه [و رسم] کسانی را که پیش از شما بوده‌اند به شما بنماید، و بر شما ببخشد، و خدا دانای حکیم است.

۴. ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم!

۵. که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛ ما همواره اندازکننده بوده‌ایم.



یک. «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ما این «الکتاب المبین» را [که در دسترس شما نیست و قابل قرائت هم نیست]، به صورت عربی پایین آوردیم، آن را قرائت شدنی کردیم (قرآن)؛ برای اینکه عقل‌هایتان را به کار بگیرید (یوسف: ۲-۱).

دو. «حم و الْكِتَابِ الْمُبِينِ. إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ما «الکتاب المبین» را به صورت قرآن عربی قرار دادیم که عقل‌هایتان را به کار بگیرید (زخرف: ۲-۱).
با دقت در این دو آیه اینکه حقیقت قرآن «الکتاب المبین» است آشکار می‌شود. این آیه دلالت دارد که «الکتاب المبین» قابل دسترسی نیست.

کتاب مبین به همین معنای دوم که حقیقت قرآن است قبل از انزال، عنوان دیگری دارد به نام «کتاب مکنون». مکنون به معنای مستور و در پوشش قرار گرفته است. و همین تعبیر، کنایه از این است که کتاب مکنون قبل از نزولش در دسترس نیست.
«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقع: ۷۹).

اما خداوند در مورد دسترسی به کتاب مکنون استثنایی قائل شده است. ضمیر در یمشه به نزدیک‌ترین مرجعش که کتاب مکنون است برمی‌گردد. معنای آیه این است که هیچ کس نمی‌تواند با کتاب مکنون تماس بگیرد، مگر کسانی که مطهر هستند. واضح است که در اینجا منظور از طهارت، طهارت ظاهری به معنای وضو و غسل نیست. طهارت ظاهر مربوط به لمس و مسّ خود قرآن است. اما دسترسی به کتاب مکنون طهارت باطنی خاص می‌خواهد. طهارت از هر گونه رجس. و خداوند اراده نموده تا صرفاً افراد خاصی مطهر باشند. این افراد در سوره مبارکه احزاب اینگونه معرفی شده‌اند:
«... إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ جز این نیست که خدا اراده کرده است مطلق پلیدی را فقط از شما «اهل بیت» دور دارد و شما را چنان که باید پاک و پاکیزه بدارد (احزاب: ۳۳).

بدیهی است کسانی می‌توانند به تبیین قرآن بپردازند که به حقیقت آن که کتاب مبین یا کتاب مکنون یا لوح محفوظ است، دسترسی داشته و به علوم آن آگاه باشند! (الصحيفة السجادية: دعاء ۴۲). از همین رو حدیث شریف کساء اهمیت ویژه‌ای دارد. چرا که رسول خدا با حضورشان در جمع امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام و رفتن زیر کساء

۱. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مُجْمَلًا، وَ أَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكْمَلًا، وَ وَزَّيَّنْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا، وَ فَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ، وَ قَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يَطِيقْ حَقْلَهُ (و کان من دعائه علیه السلام عند ختم القرآن).

یمانی، مصادیق انحصاری اهل البيت در آن زمان را به همه بشر معرفی فرمودند.

در مورد علمی که در کتاب مبین هست چنین فرموده:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام: ۵۹).

تبیین واژه تفسیر در قرآن

با توجه به آشکارسازی معنای تبیین و تدبر از منظر درون قرآنی، لازم است واژه تفسیر هم از لحاظ درون متنی مورد دقت قرار گیرد، چون در مواردی بین اصطلاحات درون قرآنی با اصطلاح علمی خلط می‌شود و سبب بکارگیری غلط واژه‌ها به جای یکدیگر و گاهی ایجاد معضلات معنایی می‌شود. واژه تفسیر از ماده «ف س ر» است و در قرآن کریم یک بار بیشتر به کار نرفته است. در آیه ۳۳ سوره مبارکه فرقان، خداوند می‌فرماید: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» و [دشمنان] هیچ وصف و سخن باطلی بر ضد تو نمی‌آورند، مگر آنکه ما حق را و نیکوترین تفسیر را [برای در هم شکستن آن] برای تو می‌آوریم. در تفسیر المیزان ذیل این آیه آمده است:

«کلمه مثل به معنای وصف است و معنای آیه این است که: اینان هیچ وصفی خالی از حقیقت درباره تو یا غیر تو نمی‌کنند و در این باره از حق منحرف نمی‌شوند مگر آنکه ما در آن باره آنچه را که حق است برایت می‌آوریم و بهترین تفسیر از آن مسئله را در اختیار می‌گذاریم، چون آنچه آنان می‌گویند یا باطل محض است که حق آن را دفع می‌کند و یا حق است و آنان از جای خود منحرفش کرده‌اند که تفسیر احسن ما آن را رد نموده، به جای خود بر می‌گرداند و استوارش می‌کند»^۱ (طباطبایی، ۱۹۳۰، ج ۱۵: ۲۱۲). همانطور که ملاحظه کردید قرآن خود را احسن التفسیر می‌داند؛ هیچ آیه دیگری هم در قرآن وجود ندارد که از تفسیر قرآن با همین لفظ و همین ماده سخن گفته باشد. به رسول گرامی دستور نداده تا آیات را تفسیر کند. اگر پیامبر و عترت ایشان بسیاری از آیات قرآن را تفسیر کرده‌اند، تفسیرشان در مقام تبیین بوده است^۲ (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۶۴۶).

۱. قوله تعالى: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا»- و المثل الوصف- أي لا يأتونك بوصف فيك أو في غيرك حدادوا به عن الحق أو أساءوا تفسيره إلا جئناك بما هو الحق فيه أو ما هو أحسن الوجوه في تفسيره فإن ما أتوا به إما باطل محض فالحق يدفعه أو حق محرف عن موضعه فالتفسير الأحسن يرد به إلى مستواه و يقومه.
 ۲. قال رسول الله (صلى الله عليه وآله)...أيها الناس إن الله أمركم في كتابه بالصلاة فقد بينتها لكم وبالزكاة والضوم والحق فبينتها لكم وفسرتها وأمركم بالولاية وإني أشهدكم أنها لهذا خاصة ووضع يده على بن أبي طالب ع ثم لا يبينه بعده ثم للأوصياء من بعدهم من ولدهم لا يفارقون القرآن ولا يفارقههم القرآن حتى يردوا على حوضي أيها الناس قد بينت لكم مفزعكم بعدى وإمامكم بعدى وليكم وهاديكم وهو أخی علی بن ابی طالب وهو فيكم بمنزلة فيكم فقلدوه دينكم وأطيعوه في جميع أموركم...

قرآن کتاب هدایت (کارکرد اصلی قرآن)

پرسش مهم در مورد تبیین و تفسیر قرآن آن است که اساساً کارکرد قرآن چیست؟ پاسخ صحیح به این پرسش علاوه بر اثر معرفتی آن، سبب آشکارسازی اهمیت تبیین واقعی قرآن که از ناحیه خدا و رسول و اهل بیت صادر می‌شود خواهد شد. همچنین آسیب‌های تفسیر به رأی نیز واضح‌تر خواهد شد. برخی مفسرین علل و مقاصد را برای نزول قرآن بیان کرده‌اند، قرآن کریم خود، علت نزولش را بیان کرده است و آن نیست جز هدایت. قرآن کتاب هدایت است. برای اثبات این موضوع شواهد متعددی از خود قرآن وجود دارد.

شاهد اول؛ در سوره مائده می‌فرماید:

«... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ»^۱ (المائدة: ۱۵).

کلمه به کلمه و حرف به حرف این کتاب، اولاً از جانب الله است و ثانیاً نور است. این نور کتاب مبین است. در آیه بعد می‌فرماید:

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ... وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲ (المائدة: ۱۶).

آیه در اینکه کتاب مبین است صراحت دارد، برای هدایت به صراط مستقیم آمده است. پس هدف نهایی نزول قرآن، هدایت است به صراط مستقیم.

شاهد دوم؛ در سوره ابراهیم می‌فرماید:

«الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»^۳ (ابراهيم: ۱).

اولاً در این آیه این پیامبر است که به وسیله قرآن هدایت می‌کند؛ بر خلاف آیه قبل، که فاعل هدایت، خداوند بود. و ثانیاً با اینکه قرآن خودش نور است، اما خداوند اراده کرده است که با این نور به سوی «النور» هدایت کند^۴ (هود: ۱۴). پس قرآن نوری است که رسول خدا به وسیله آن به سوی «النور» هدایت می‌کند. نور قرآن به تنهایی کفایت نمی‌کند بلکه باید به نور راه پیدا کرد، تا هدایت قرآن محقق شود. یعنی صرف نور قرآن، هدایت کامل نیست.

۱. يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ .

۲. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

۳. این کتابی است که به تو نازل کردیم تا مردم را به اذن پروردگارش از ظلمتها خارج و به سوی نور که راه خدای عزیز و ستوده است ببری.

۴. دقت‌های این گونه به این دلیل است که این کلام از جانب حکیم نازل شده و حرف و حرف آن مملو و از علم است.

شاهد سوم؛ در سوره اسراء می‌فرماید:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...»^۱ (اسراء: ۹).

این قرآن تأکیداً به چیزی هدایت می‌کند که آن چیز از خود قرآن قویم‌تر، محکم‌تر و استوارتر است. حال سؤال این است که اقوم از قرآن چیست؟ در یک جواب اجمالی با رجوع به آیه ۱۶ سوره مائده که فرمود: «و يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» معلوم می‌شود که صراط مستقیم از قرآن اقوم است. و اما در جواب تفصیلی به آیات دیگری استناد می‌کنیم. در سوره سبأ می‌فرماید:

«...الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»^۲ (سبأ: ۶).

آنچه که حق است (که همان قرآن است) به صراط عزیز حمید هدایت می‌کند. مشابه همین آیه، اولین آیه سوره ابراهیم است:

«الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»^۳ (ابراهیم: ۱).

از جمع بین این دو آیه معلوم می‌شود که:

یک. صراط مستقیم صراط پروردگاری است که العزیز و الحمید است.

دو. هدایت به معنای خروج از ظلمات به سوی النور است.

اشاره به دو صفت العزیز و الحمید خداوند در انتهای آیه و اضافه شدن صراط به این دو صفت، دربردارنده این مطلب است که این صراط، عزیز و حمید است. این صراط، هم نفوذ ناپذیر است (عزیز)؛ و هم مورد تعریف پروردگار عالم قرار گرفته است (حمید). خدا حامد است و این صراط و کسی که حقیقت و تأویل این صراط است، محمود و مورد تعریف خداوند متعال است. یعنی خداوند علی‌الدوام از او به حمد و ثنا توصیف می‌کند. از جمع بین این دو آیه، اصطلاح «صراط اقوم» که از جانب امام هادی علیه السلام در قالب زیارت جامعه کبیره بیان شده، به دست می‌آید، که فرمودند:

«... أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شَهْدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ...» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۱۳).

آنچه که اقوم است، همان «صراط عزیز حمید» است و صراط عزیز حمید، همان «صراط مستقیم». و امام هادی علیه السلام، امامان معصوم علیهم السلام را به عنوان حقیقت مجسم صراط مستقیم معرفی کرده‌اند.

۱. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يَبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا.
 ۲. وَ بَرَى الَّذِينَ أَوْثُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.

وحی تنزیلی (ما أنزل) و وحی تبیینی (ما نزل)

از مجموع آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام استنباط می‌شود که وحی از یک منظر بر دو قسم است: یکی وحی تنزیلی و دیگری وحی تبیینی. وحی تنزیلی همان آیاتی است که بر قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده و اکنون در دسترس همه بشر قرار دارد و تحت عنوان قرآن در دست مسلمین است. وحی تبیینی، توضیحاتی است که رسول خدا به دنبال وظیفه تبیین که خداوند به عهده ایشان نهاده است، برای آیات قرآن بیان فرموده‌اند که تعدادی از آن‌ها در قالب روایات به دست ما رسیده است. این توضیحات اگرچه جزو قرآن نیست، ولی طبق آیه «وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴) وحی است، که در توضیح و تبیین آیات شریفه قرآن فرموده‌اند. «وحی تبیینی» در قالب انزال (نزول دفعی) بر قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و برای ایشان نازل شده است و «وحی تنزیلی» در قالب تنزیل (نزول تدریجی) و در مناسبت‌های مربوطه باز هم بر قلب مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله ولی برای مردم نازل شده است. در سوره مبارکه نحل می‌فرماید: «و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم، آنچه را به سوی ایشان تنزیل شده است تبیین کنی، و امید که آنان بیندیشند» (نحل: ۴۴).

به عنوان نمونه تنزیل، در تبیین آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره: ۲۰۸) آمده است:

۱. قال أبو جعفر علیه السلام: ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً فِي وَلايَةِ عَلِيٍّ علیه السلام (ابن شهر آشوب، ج ۳: ۶). عبارت «فِي وَلايَةِ عَلِيٍّ» در قرآن مکتوب در دست مسلمین وجود ندارد ولی تبیین این آیه شریفه را به عهده دارد که در این روایت آمده است. در برخی روایات پس از تبیین آیه، فرموده‌اند: «هكذا انزلت». مانند روایتی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «... وَ مَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ فَقَدْ فَازَ فَزَوْراً عَظِيماً» (احزاب: ۷) نقل می‌کند:

۲. أَبُو بَصِيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): قَوْلُهُ تَعَالَى وَ مَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ فِي وَلايَةِ عَلِيٍّ وَ الْأَنْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَزَوْراً عَظِيماً هَكَذَا أُنزِلَتْ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۰۶).

و مثل روایتی که در تفسیر البرهان، نقل شده که امام باقر علیه السلام در مورد این آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۳۳) این‌گونه فرمودند:

۳. إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ - وَ آلَ مُحَمَّدٍ - عَلَى الْعَالَمِينَ قَالَ: «هَكَذَا أُنزِلَتْ» (جزایری، ۱۴۰۹، ج ۱: ۶۱۲).

۴. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

سَنَانٍ عَنِ الرَّضَاعِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ- كَبَّرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدٌ مِنْ وَايَةِ عَلِيٍّ هَكَذَا فِي الْكِتَابِ مَخْطُوطَةً (كلینی، ۱۴۰۷، ج: ۱: ۴۱۹).

۵. عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى- سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِكَاْفِرِينَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا وَ اللَّهُ نَزَلَ بِهَا جَبْرئِيلُ ع عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ ص... (كلینی، ۱۴۰۷، ج: ۱: ۴۱۹).

۶. أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ عَنْ بَكَّارٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: هَكَذَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ- وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ (النساء: ۶۶)- فِي عَلِيٍّ لَكَانَ حَيْرًا لَهُمْ (كلینی، ۱۴۰۷، ج: ۱: ۴۱۹).

جمله «هكذا أنزلت» که فعل آن از باب افعال است، اشاره دارد به آیه ۴۴ سوره نحل، که انزال وحی را به سوی پیامبر و برای تبیین تنزیل (که برای مردم است) توسط ایشان دانسته است.^۱ (نحل: ۴۴) پس در وحی انزالی، تبیین وجود داشته است. البته این تبیین در قالب لفظ نبوده، بلکه علمی بوده است که رسول خدا ﷺ و به تبع ایشان اهل بیت مکرم و مطهرشان که وارث علم نبوی هستند، از آن اطلاع داشته و بیان می‌داشتند^۲ (صفا، ۱۴۰۴، ج: ۱: ۱۹۸).

عدم تحریف لفظی قرآن با توجه به ما أنزل و ما نزل

عدم توجه به تفاوت ما انزل و ما نزل باعث شده است که برخی از عالمان شیعی از جمله مرحوم محدث نوری رحمته الله قائل به تحریف قرآن - از نوع لفظی - شوند. البته در هیچیک از این روایات، لفظ تحریف نیامده است و آنچه برخی مانند محدث نوری در مورد تحریف پنداشته و ذکر کرده‌اند معنای لازم این روایات است که تصور شده تحریف به کاستی (در مقابل تحریف به زیادت) در قرآن صورت پذیرفته است. اگر چه قاطبه عالمان شیعی، موضوع تحریف را - و لو به قیمت کنار گذاشتن روایاتی که به آن اشاره شد - منتفی دانسته‌اند. دسته اخیر برای نفی تحریف لفظی قرآن به آیاتی استناد کرده‌اند، از جمله

۱. بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

۲. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ كَبِيرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا يَغْفُوبُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ ع بِمَكَّةَ فَقَالَ لَه رَجُلٌ إِنَّكَ لَتَفَسِّرُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَا لَمْ تَسْمَعْ بِهِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع عَلَيْنَا نَزَلَ قَبْلَ النَّاسِ وَ لَنَا فَسَّرَ قَبْلَ أَنْ يَفَسِّرَ فِي النَّاسِ فَخَرُّنَا نَعْرِفُ حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ وَ مَسْفُوفَهُ وَ حَضْرِيَهُ وَ فِي أَيِّ لَيْلَةٍ نَزَلَتْ كَمْ مِنْ آيَةٍ وَ فِي مَن نَزَلَتْ وَ فِي مَا نَزَلَتْ فَخَرُّنَا حَكَمَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَتَكُنَّ شُهَادَتُهُمْ وَ يَسْتَلُونَ فَالشَّهَادَةُ لَنَا وَ الْمَسْأَلَةُ لِمَشْهُودٍ عَلَيْهِ فَهَذَا عَلِمَ مَا قَدْ أَهْتَيْتُهُ إِلَيْكَ وَ أَذْبَيْتُهُ إِلَيْكَ مَا لَزِمَنِي فَإِنْ قَبِلْتَ فَاشْكُرْ وَ إِنْ تَرَكْتَ فِ إِنْ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.



سه آیه زیر:

یک. «وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يَفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱ (یونس: ۳۷).
 دو. «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۲ (فصلت: ۴۲).
 سه. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۳ (حجر: ۹۰).

در برخی روایات، جمله «هكذا أنزلت» در قالب فعل ثلاثی مجرد «هكذا نزلت» آمده است که منافاتی با استدلال فوق ندارد؛ زیرا مانعی ندارد که «نزلت» اشاره به مرتبه نزول دفعی باشد که استعمال غالب است.

با توجه به آیات مذکور و توجیه روایاتی که فرموده‌اند: «هكذا انزلت»؛ هیچ تحریفی از نوع لفظ در قرآن کریم صورت نپذیرفته است. ولی وجود تحریف از نوع معنا نسبت به آیات قرآن قابل انکار نیست؛ آن هم به لطف احادیث مجعول و ساختگی! در تفسیر آیات که در کتب روایی اهل سنت بیشتر یافت می‌شود. و تحریفی که در برخی روایات به آن اشاره شده به همین معناست. (یعنی عدم قبول جملات تبیینی عترت پیرامون آیات قرآن). به عنوان نمونه آیه: «وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان: ۳۰) می‌تواند اشاره‌ای به همین موضوع تحریف معنوی باشد. در برخی روایات، اهل بیت علیهم‌السلام مهجور شدن قرآن را جدا کردن عترت از قرآن و هتک حرمت آنان دانسته‌اند. قرآنی که عترت، مترجم و مبیین آن نباشد، مهجور است. در زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه آمده است:

لَقَدْ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوْثُورًا، وَ عَادَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَهْجُورًا، وَ عُوذِرَ الْحَقُّ إِذْ فَهَرَّتْ مَقْهُورًا، وَ فُقِدَ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرُ وَ التَّهْلِيلُ، وَ التَّحْرِيمُ وَ التَّحْلِيلُ، وَ التَّنْزِيلُ وَ التَّوَالِي، وَ ظَهَرَ بِعَدِّكَ التَّغْيِيرُ وَ التَّبْدِيلُ، وَ الْإِلْحَادُ وَ التَّعْطِيلُ، وَ الْأَهْوَاءُ وَ الْأَصَالِيلُ، وَ الْفِتْنُ وَ الْأَبَاطِيلُ (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۰۵).

با شهادت و هتک حرمت سیدالشهدا علیه‌السلام، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها شد و کتاب خدا مهجور گشت و...

نتیجه‌گیری

۱. و این قرآن نه بدان پایه است که کسی جز به وحی خدا تواند بافت، لیکن سایر کتب آسمانی را تصدیق می‌کند و کتاب الهی را به تفصیل بیان می‌کند که بی‌هیچ شک نازل از جانب خدای عالمیان است.
۲. که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است!
۳. ما قرآن را نازل کردیم، و ما بطور قطع نگهدار آنیم!

کارکرد اصلی قرآن، هدایتگری آن است. این هدایت توسط وحی که بر رسول خدا نازل شده است صورت می‌پذیرد. آنچه از دقت در آیات قرآن فهمیده می‌شود این است که وحی بر دو قسم است: وحی تنزیلی (ما أنزل) و وحی تبیینی (ما نزل). وحی تنزیلی همان آیاتی است که بر قلب رسول خدا ﷺ نازل شده و تحت عنوان قرآن خوانده می‌شود و اکنون در دست مسلمین است. وحی تبیینی، توضیحاتی است که رسول خدا به دنبال وظیفه تبیین که خداوند به عهده ایشان نهاده است، برای آیات قرآن بیان فرموده‌اند، که آن‌ها نیز بر قلب مبارک رسول خدا وارد شده است و تعدادی از آنها در قالب روایات به دست ما رسیده است. این توضیحات اگرچه جزو قرآن نیست، ولی طبق آیه «وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» وحی است، که در توضیح و تبیین آیات شریفه قرآن فرموده‌اند. «وحی تبیینی» در قالب انزال (نزول دفعی) بر قلب مبارک پیامبر ﷺ و بر ایشان نازل شده است و «وحی تنزیلی» در قالب تنزیل (نزول تدریجی) و در مناسبت‌های مربوطه باز هم بر قلب مبارک رسول خدا ﷺ ولی برای مردم نازل شده است. پیامبر و عترت ایشان بسیاری از آیات قرآن را تبیین کرده‌اند؛ اگرچه در زبان روایات، که زبان عرف جامعه است به نام تفسیر شناخته می‌شود. قرآن خود را احسن التفسیر می‌داند؛ لفظ تفسیر فقط يك بار با همین لفظ و همین ماده در قرآن آمده است. به رسول گرامی دستور داده نشده تا آیات را تفسیر کند. اگر پیامبر و عترت ایشان بسیاری از آیات قرآن را تفسیر کرده‌اند، تفسیرشان در مقام تبیین بوده است. همچنین اولیای طاهرین تفسیرشان در مقام تبیین بوده است. کتاب مبین که حقیقت قرآن است قبل از انزال، عنوان دیگری دارد به نام «کتاب مکنون». مکنون به معنای مستور و در پوشش قرار گرفته است. و همین تعبیر، کنایه از این است که کتاب مکنون قبل از نزول در دسترس نیست. اما خداوند در مورد دسترسی به کتاب مکنون استثنایی قائل شده است. معنای آیه این است که هیچ کس نمی‌تواند با کتاب مکنون تماس بگیرد، مگر کسانی که مطهّر هستند. واضح است که منظور از طهارت، طهارت ظاهری به معنای وضو و غسل نیست. طهارت ظاهر، مربوط به لمس و مس خود قرآن است. اما دسترسی به کتاب مکنون طهارت باطنی خاص می‌خواهد. طهارت از هر گونه رجس. و خداوند اراده نموده تا صرفاً افراد خاصی مطهّر باشند. این افراد در سوره مبارکه احزاب معرفی شده‌اند که همان اهل بیت پیامبر هستند. مقام تبیین، مقام رفع اختلاف است. عدم توجه به تفاوت ما انزل وما نزل باعث شده است که برخی از عالمان شیعی با توجه به روایاتی



که در منابع معتبر شیعی آمده است، قائل به تحریف قرآن - از نوع لفظی - شوند. البته در هیچیک از این روایات لفظ تحریف نیامده است و آنچه برخی مانند محدث نوری در مورد تحریف پنداشته و ذکر کرده‌اند، معنای لازم این روایات است که تصور شده تحریف به کاستی (در مقابل تحریف به زیادت) در قرآن صورت پذیرفته است. اگرچه قاطبه عالمان شیعی، موضوع تحریف را - با توجه این روایات و یا با کنار گذاشتن روایاتی که به آن اشاره شد - منتفی دانسته‌اند. با توجه به آیات مذکور در معنای (ما أنزل) و (ما ننزل) و عرضه روایاتی که فرموده‌اند: «هكذا انزلت»؛ و امثال این عبارت بر قرآن کریم، نه تنها مخالفت قطعی وجود ندارد بلکه تناسب کاملی هم با آیات قرآن دارد و وجود هیچ تحریفی از نوع لفظ در قرآن کریم صورت نپذیرفته است. ولی وجود تحریف از نوع معنا نسبت به آیات قرآن قابل انکار نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

• قرآن کریم

• نهج البلاغه

• صحیفه سجادیه

• ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

• ابن شاذان، محمد بن احمد، (۱۴۰۷)، *مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة*، قم: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳)، *تحف العقول*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

• ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹)، *مناقب آل أبي طالب*، قم: المكتبة الحیدریة.

• ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۳۰)، *جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع*، قم: دار الرضی.

• ابن مشهدی، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹)، *المزار الكبير*، قم: موسسه نشر اسلامی.

• بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴)، *البرهان في تفسير القرآن*، قم: مؤسسة البعثة

• بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۳)، *مدينة معجز الأئمة الإثني عشر*، قم: موسسه المعارف الاسلامیة

• راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: الدارالشامیه.

• شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴)، *نهج البلاغه*، قم: مرکز البحوث الاسلامیه.

• صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴)، *بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

• طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰)، *الميزان في تفسير القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۱۳. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳)، *الإحتجاج على أهل اللجاج*، مشهد: دارالنعمان.

۱۴. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷)، *تهذيب الأحكام - تهران*: دار الكتب الإسلامية.

۱۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب - تهران*: دارالبشار الاسلامیه.

• کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

• مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار*، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.

• هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵)، *کتاب سلیم بن قیس الهلالي*، قم: انتشارات دلیل ما.

مقالات

• مهدوی راد، محمدعلی، (۱۳۹۵)، *تحریف در قرآن*، دانشنامه جهان اسلام.

• حمیدی، رحمت الله، (۱۴۰۰)، بررسی دلالت آیه «۴۱ و ۴۲» سوره فصلت بر عدم تحریف قرآن کریم از منظر مفسرین فریقین، *مجله گفتمان وحی*، سال ۱۲ شماره ۲۰.

• میرقیصری، سید مرتضی؛ الله‌داستی، علی و توران امداد، (۱۴۰۰)، صورت‌بندی ادله عالمان شیعه بر تحریف نشدن قرآن، *پژوهشنامه امامیه*، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ - شماره ۱۴.

• قلی‌زاده پاشا، مریم؛ واعظی، محمود؛ سیدرضا، ملیحه السادات و عبدالهادی فقهی‌زاده، (۱۳۹۹)، تحلیل انتقادی دلایل دوازده‌گانه‌ی محدث نوری در اثبات تحریف به نقیصه، *پژوهش دینی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ - شماره ۴۱.

• نوروزی، مجتبی، (۱۳۹۸)، *تحریف‌ناپذیری قرآن از دیدگاه سید مرتضی علم الهدی، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت هزاره سید مرتضی علم الهدی*.

• کریمیان، محمود، (۱۳۹۳)، *مفهوم شناسی ترکیب‌های همسوبا «هكذا نزلت» و شبهه تحریف قرآن*.



- علوم حدیث، زمستان ۱۳۹۳، شماره ۷۴ .
- شاهمیرزالی، زهرا ، (۱۳۹۶)، *نقد سندی و متنی روایات تحریف قرآن*، حسنا، بهار و تابستان ۱۳۹۶ ، شماره ۳۲ .
 - اصلانی منفرد، فاطمه، (۱۳۸۸)، مسئله ی تحریف قرآن در ننگه عالمان اسلامی، *رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی*، زمستان ۱۳۸۸ - شماره ۷۵ .
 - زاهدی، عبدالرضا ؛ پاک اندیش، اعظم، (۱۳۹۴)، روایات ائمه معصومین و توهم تحریف قرآن با نگاهی بر آرای علامه عسکری، *مطالعات قرائت قرآن*، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۴ .
 - احمدی، محمد حسن، (۱۳۸۵)، *محدثان شیعه و آسیب شناسی روایات تحریف قرآن، شیعه شناسی*، زمستان ۱۳۸۵ - شماره ۱۶ .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی